

■ جرایح بحران‌ها به وجود می‌آیند؟ ■

فهم بحران‌ها

اقتصاددانان انگشت‌شماری بروز بحران کنونی را پیش‌بینی کردند و توافق اندکی میان آنها درباره عوامل اساسی پدیدآورنده آن وجود دارد. از این رو جای تعجب نیست که اقتصاددان‌ها در موضع مناسبی برای پیش‌بینی سرعت پایان بحران نیز قرار نداشته باشند.

البته همه ما عوامل تقریبی پیدایش یک بحران اقتصادی را می‌دانیم:

مردم خرج نمی‌کنند، چون درآمدهایشان کاهش یافته یا مشاغلشان ناامن شده است یا هر دو. اما می‌توان یک گام به عقب‌تر رفت. درآمد افراد به این خاطر کاهش یافته و مشاغلشان به این دلیل ناامن‌تر شده است که اندکی قبل‌تر خرج نمی‌کردند و به همین ترتیب می‌توان این روند را در مسیری رو به گذشته و در چرخه بازخوردی تکرار شونده‌ای ادامه داد.

این دوری باطل است، اما کجا و چرا آغاز شد؟ چرا وضع آن رو به وخامت نهاد؟ چه چیزی روند آن را دگرگون خواهد کرد؟

این پرسش‌هایی است که اقتصاددانان نتوانسته‌اند پاسخ‌های شفاف و روشنی به آن‌ها ارائه دهند.

وضعیت دانش اقتصاد در دوره رکود بزرگ چنان بد بود که به سقوط بازار بورس در سال ۱۹۲۹ انجامید. اقتصاددان‌ها آن رخداد را هم پیش‌بینی نکردند. در دهه ۱۹۲۰ برخی از آنها راجع به قیمت‌های بسیار زیاد در بازار بورس هشدار دادند، اما بروز رکودی که یک دهه به درازا بکشد و بر کل اقتصاد اثر بگذارد را پیش‌بینی نمی‌کردند.

در آگوست ۱۹۲۸ یعنی در اواخر رکود بزرگ، رالف بلجن در مقاله‌ای که در کریستین ساینس مانیتر منتشر شد، به گزارش مجموعه مصاحبه‌هایی غیررسمی با «سایتید، کارشناسان بانکی، رهبران اتحادیه‌ها و نمایندگان انجمن‌های تجاری و جناح‌های سیاسی» پرداخت که در تمام آنها یک سوال یکسان پرسیده شده بود: «چه چیزی باعث بروز رکود می‌شود؟» گوناگونی پاسخ‌ها گیج‌کننده به نظر می‌آمد، و اطمینانی از این که فردی می‌داند عامل عمیق‌ترین بحران سرمایه‌داری چه بوده است را به وجود نیاورد.

دلایلی که از سوی این افراد ارائه می‌شدند، «به طرز بی‌پراکنده میان دولت، نیروی کار، سیاست‌ها، صنعت و سیاست بین‌المللی توزیع شده بودند». این دلایل عبارت بودند از: دخالت نادرست دولت در بازارها، وضع مالیات‌های بالا بر درآمد و عایدات سرمایه، سیاست‌های نادرست پولی، وجود فشارهای صعودی بر دستمزدها، انحصار، موجودی بیش از حد اوراق، عدم اطمینان ناشی از برنامه بازسازماندهی دادگاه عالی، تجهیز اروپا به تسلیحات جدید و نگرانی از بروز جنگ، تشدید کشمکش‌های کار توسط دولت، وفور پس‌انداز در اثر کاهش جمعیت و اعتبار آسان پیش از رکود.

هر چند امروزه نظریه اقتصادی بسیار بهبود یافته است، اما اگر از افراد درباره عامل رخداد بحران فعلی سوال کنیم، در بیشتر موارد با همان پاسخ‌ها روبه‌رو خواهیم شد. البته بی‌تردید جواب‌های تازه‌ای را نیز خواهیم شنید، مانند حباب‌های بی‌سابقه در بازار املاک، افزایش پس‌اندازها در سطح دنیا، عدم ترازهای تجاری در عرصه بین‌المللی، قراردادهای نامتعارف مالی، وام‌های فاقد اولویت رهتی، بازارهای بدون نظارت، اشتباهات آژانس‌های رتبه‌بندی، برآوردهای بی‌اعتبار از بازار املاک و خوش‌خیالی نسبت به ریسک‌های موجود.

بسیاری از این افراد یا غالب آنها کم و بیش درست می‌گویند، چرا که بحران اقتصادی فعلی در اثر هم‌آمیزی عواملی زیاد و همزمانی تصادفی تعداد زیادی از رویدادهای نامطلوبی که نظام مالی را به نقطه‌ای فراتر از آستانه تحملش بردند، به وقوع پیوست. مشکلی که در این نقطه به وجود آمد، توجه گسترده‌ای را به خود جلب کرد، اعتماد عمومی

را ویران ساخت و چرخه بازخوردی منفی را به راه‌انداخت. گذشته از همه این‌ها، توجه ما طبیعتاً به سمت بدترین رخدادها جلب می‌شود. دقیقاً به این خاطر که این بدترین رویدادها پرتافتاده و دور از مرکز هستند، احتمالاً عواملی چندگانه را در پس خود دارند.

مساله پیش‌بینی رویدادهایی همانند زلزله‌ای که در ژانویه ۲۰۱۰ درهائیتی رخ داد و به مرگ بیش از ۲۰۰ هزار نفر انجامید را در نظر بگیرید. این مساله توجه ما را به این دلیل به خود جلب کرد که از نظر خسارات جانی و مالی بسیار فاجعه‌آمیز بود، اما اگر از تلاش برای پیش‌بینی وقوع زلزله فراتر رفته و سراغ پیش‌بینی دامنه صدمات ناشی از آن می‌رفتیم، یقیناً می‌توانستیم فهرست بلندبالایی از عوامل موثر - حتی شامل عوامل سیاسی، مالی و بیمه‌ای - را آماده کنیم که به فهرست عوامل موثر در پیدایش بحران اقتصادی دنیا شباهت می‌یافت.

در واقع هیچ پایانی برای فهرست عوامل بروز بحران قابل تصور نیست، زیرا در نظام اقتصادی پیچیده‌ای که به شیوه‌های بسیاری بازخورد می‌شود، رویدادهای آغازکننده یک دور باطل می‌توانند در ظاهر به‌اندازه پروانه‌ای که در جنگل‌های آمازون پرواز می‌کند، ناچیز و بی‌اهمیت باشند، اما همین پروانه با جت‌باندن بال‌هایش زنجیره‌ای از رخدادهایی را آغاز می‌کند که دست آخر به توفانی در دوردست می‌انجامد. نظریه آشوب در ریاضی این نوع وابستگی به شرایط ابتدایی و ظاهراً پیش پا افتاده در دوردست را شرح داده و توضیح می‌دهد که چرا حتی تخمین یک حرکت به ظاهر دقیق سیاره‌ای، وقتی به‌اندازه کافی در زمان پیش برویم، ناممکن می‌شود.

پیش‌بینی‌های هواشناسی نیز نمی‌توانند به زمان‌هایی چندان دور تسری یابند، اما دست کم مدل‌های ریاضی دقیقی دارند. ابرکامپیوترها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده‌اند که راه‌حلی‌هایی عددی را برای معادلات دیفرانسیل برگرفته از نظریه ترمودینامیک و دینامیک سیالات به دست دهند. به نظر می‌آید دانشمندان سازوکار دگرگون‌کننده آب‌وهوا را می‌شناسند، هر چند برون‌یابی و تخمین آن در آینده‌ای دور ذاتاً سخت است.

مشکلی که در اقتصاد کلان وجود دارد، آن است که سامان‌بخشی به انواع عواملی که در بالا در ارتباط با بحران کنونی آورده شدند، مشکل است. مدل‌های ریاضی‌ای که اقتصاددان‌های کلان در اختیار دارند، از برخی جهات شبیه مدل‌های هواشناسی است، اما نمی‌توان یکپارچگی ساختاری‌شان را با استفاده از چیزی شبیه به یک نظریه تغییرناپذیر بی‌کم‌وکاست تضمین کرد.

مهم‌ترین کتابی که به تازگی درباره ریشه‌های بحران اقتصادی نوشته شده است، «این بار فرق می‌کند»، نوشته کارمن راینهارت و کنت راگاف است که در اصل خلاصه‌ای است از درس‌هایی که عملاً تمام بحران‌های مالی در همه کشورها در تاریخ ثبت‌شده به ما آموخته‌اند. اما این کتاب تقریباً به کل غیرنظری است و صرفاً الگوهای تکرار شونده را به ثبت رسانده است. شوربختانه در ۸۰۰ سال تاریخ مالی تنها یک نمونه انقباض واقعا عظیم در سطح دنیا وجود دارد که چیزی نیست غیر از رکود بزرگ دهه ۱۹۳۰. از این رو سخت است که بدانیم بر پایه تحلیل راینهارت - راگاف دقیقاً باید چه چیزی را در انقباض فعلی انتظار بکشیم.

این امر ما را وادار می‌کند که از الگوی بحران‌های نامشابه گذشته استفاده کنیم و بکشیم به دورنمایی احتمالی برای بحران کنونی بی‌بیریم. از این رو به هیچ وجه نمی‌دانیم که آیا بیهود، یکپارچه و کامل خواهد بود یا ناامیدکننده. /